

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۴، پیاپی ۱۲۴، تابستان ۱۳۹۶

واکاوی «مسئله گرانی نان» در کردستان دهه پایانی حکومت قاجار و تبیین عوامل موجدۀ آن (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲.ه.ق)^۱

مظهر ادوای^۲

علی ناظمیان فرد^۳

هادی وکیلی^۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۴

چکیده

«نان» به عنوان غذای اصلی مردم ایران در دوره قاجار و گرانی آن به ویژه طی سال‌های جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ - ۱۳۳۶.ه.ق) مسئله‌ای فراگیر در تمام نواحی ایران بود. مردم کردستان هم در غرب کشور، گرفتار مسئله قحطی و گرانی نان شدند، اما برخلاف دیگر نواحی ایران، بعد از پایان جنگ، به رغم خروج نیروهای بیگانه، بارش باران‌های گسترده و فراوانی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.10533.1161

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، m_advay@yahoo.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، nazemian@ut.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، vakili@ut.ac.ir

غله در کردستان، دامنه گرانی بعد از سال ۱۳۳۶ ه.ق گسترده تر شد. از این رو، «مسئله گرانی نان» در کردستان دوره قاجار نیازمند تحلیل و واکاوی است. این مقاله حول محور این پرسش شکل گرفته که چه عواملی سبب شکل گیری مسئله گرانی نان در کردستان دهه پایانی حکومت قاجار (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ ه.ق) شدند؟ یافته های این پژوهش حاکی از آن است که عوامل مؤثر بر شکل گیری مسئله گرانی نان در کردستان، هر کدام با فراهم آوردن شرایط مناسب، سعی کردند از این مسئله برای حذف عامل های دیگر بهره برداری کنند. این پژوهش با تکیه بر اسناد، عرایض و منابع محلی نگاری و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی می کوشد تا به تبیین علی و چرایی تکوین و استمرار این معضل اجتماعی بپردازد و نشان دهد که عامل های شکل دهنده مسئله گرانی، برای کسب منافع بیشتر، چگونه از مسئله ای که خود شکل داده بودند، برای حذف هم دیگر استفاده می کردند.

کلیدواژه ها: نان، قاجار، کردستان، گرانی، نیروهای خارجی، اعیان و مالکین.

۱. مقدمه

قحطی و گرانی نان در ایران دوره قاجار مسئله ادواری بود و در طی این دوره، بارها اتفاق افتاد. این قحطی ها در هر دوره ای دلایل و علل خاص خود را داشت. اما آنچه مسلم است، تنها عامل این قحطی ها، خشکسالی (شرایط اقلیمی) نبود، وجود آفت های طبیعی، هجوم حشرات موذی به کشتزارها و انبارهای غله، بی تدبیری تعدادی از مقام های دولتی و مسئولان ارزاق عمومی و نیز زیاده طلبی شماری از صاحبان گندم و صنف نانوها مزید بر علت بود (ملک زاده «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران جنگ جهانی اول در ایران»، ۱۳۹۴: ۲۲۷ - ۲۲۸). در فاصله جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ - ۱۳۳۶ ه.ق) قحطی و گرانی نان، که از چند سال قبل نشانه های خود را آشکار کرده بود، با ورود نیروهای روسیه و انگلیس به کشور و با خرید و غارت انبارهای غله صورت واقع گونه تری به خود گرفت.

مسلم این است که با توجه به اسناد و شواهد، علاوه بر تعدادی عوامل مشابه که در بیشتر نواحی ایران، باعث گرانی نان شدند و در این مقاله گاه برای جبران کمبود شواهد تبیین‌های علیّی مربوط به حوزه کردستان، از این شواهد با عنوان «روش برآورد از روی موارد قابل مقایسه» استفاده شده است (فربرن، ۱۳۹۴: ۸۴ - ۸۵). هر کدام از نواحی و شهرهای ایران، از لحاظ طبیعی و انسانی، شرایط خاص و ویژه‌ای داشتند، به همین دلیل نمی‌توان «مسئله گرانی نان» و قحطی را در تمام این نواحی ناشی از عوامل کاملاً یکسان و مشابه تلقی کرد؛ کاری که بسیاری از پژوهشگران این حوزه با وجود استفاده و بهره‌بردن از اسناد و گزارش‌ها و البته بدون تحلیل، تعلیل و تبیین داده‌ها انجام داده‌اند. نتیجه این که قائل شدن به چند عامل مشخص و تعمیم آنها به همه نواحی ایران از اساس غلط است.

در باب پیشینه پژوهش هم می‌بایست گفت: هر چند در مورد ایران، طی سال‌های جنگ جهانی اول، پژوهش‌هایی چه به صورت کتاب و چه مقاله صورت گرفته است، اما با استناد به همین کتاب‌ها «مسئله گرانی نان» و ابعاد و عوامل آن، که نتیجه‌اش نابودی بخش عظیمی از جمعیت ایران بود، تنها در کنار دیگر مسائل این دوره، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. با وجود این، بی‌تردید کردستان سال‌های جنگ جهانی اول، ناشناخته‌ترین ناحیه ایران است که نه این مسئله و نه حتی دیگر جوانب جنگ جهانی اول در آن بررسی نشده و هنوز مبهم و ناشناخته باقی مانده‌اند. در نتیجه، زمانی که بسیاری از جوانب این جنگ بزرگ در کردستان بررسی و شناخته نشده‌اند، مسلماً واکاوی «مسئله گرانی نان» و تبیین عوامل آن هم مشکل خواهد بود.

در این مقاله، سعی شده تا از دادن گزارش صرف عبور کرده و به تحلیل، تعلیل و تبیین عوامل «گرانی نان» در کردستان طی سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ ه.ق پرداخته شود. البته نگارنده سال‌های پس از جنگ جهانی اول را هم بررسی می‌کند تا نشان دهد که علل گرانی نان در کردستان، بیش از آن که نتیجه شرایط اقلیمی (خشکسالی)، جنگ و غارت‌های عشایر و طوایف و حتی حضور نیروهای بیگانه باشد، ناشی از عوامل دیگری بود و بیشتر قحطی‌ها «مصنوعی» می‌نمود. درباره شواهد نقض «مسئله گرانی نان» در

کردستان هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. در کردستان باران و برف زیاد بود،^۱ تقریباً نسبت به دیگر نواحی ایران خبری از خشکسالی نبود و مشخصاً زمین‌ها بیشتر زیر کشت گندم و غله می‌رفت، و گزارشی از بدی محصول در دست نیست. اعیان و اشراف شهر هر وقت اراده می‌کردند بهترین نوع نان‌ها، خوراک‌ها و شیرینی‌ها را آماده می‌کردند. اینها همه شواهد نقض مسئله گرانای نان به شمار می‌روند. با وجود این، نان و گندم در کردستان گران‌تر از تمام نواحی ایران بود و تا سال‌ها پس از جنگ جهانی اول هم ادامه پیدا کرد.^۲

۲. عوامل گرانای نان

۱،۲. نیروهای خارجی

در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۶ه.ق نیروهای روس، عثمانی و انگلیس در کردستان حضور داشتند و مرتب مشغول نبرد با هم و با طوایف کردستان بودند (نک: مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۷/۳). در این میان، گرسنگی و قحطی که یکی از پیامدهای جنگ جهانی اول در تمام ایران بود، در کردستان، به واسطه حضور نیروهای روس گستره بیشتری داشت. حضور نیروی‌های روس از سال ۱۳۳۳ه.ق در کردستان (مردوخ، ۱۳۵۲: ۲/۳۲۵) و سپس ورود دو تا سه هزار سرباز دیگر در ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ه.ق اوضاع را بدتر کرد. مردم از طلوع آفتاب برای لقمه‌ای نان می‌گشتند، ولی به دست نمی‌آوردند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۶؛ سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۱۸). روس‌ها نیز اجازه عبور و مرور مردم روستاها را نمی‌دادند، به‌ویژه اجازه نمی‌دادند آنها بار به شهر بیاورند (همان، ۱۸؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۲۵، پرونده ۳۷، ۱۳۳۶: ۴۱). در نتیجه، بارها را کنار شهر می‌انداختند و حمل‌ها پشته‌ای یک قران این بارها را به شهر می‌بردند. از سویی، روس‌ها قدغن کرده بودند که یک قفیز گندم، جو و ... برای مردم روستا نباید از شهر سنج بیرون برود (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۳۶ - ۳۷).

۱. در تمام این سال‌ها، گزارش‌هایی از باریدن برف و باران و حتی آمدن سیل در کردستان آمده است (نک: صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۴۵، ۱۶۹، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۱۹، ۱۱۴؛ مردوخ، ۱۳۵۲: ۲/۳۲۶، ۳۴۶، ۳۸۴؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۲/۵۲۴؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲۹۰).

۲. این دقیقاً برخلاف نقاط دیگر ایران بود که حتی باریدن باران در شهرهای چون اصفهان و تبریز در اوج گرانای رمضان ۱۳۳۶ه.ق باعث کاهش قیمت خرواری گندم از ۱۴۰ به ۸۰ تومان بود (مجد، ۱۳۸۵: ۳۲).

در گزارش یکی از عرایض آمده که «اوضاع عمومی [کردستان] فوق العاده رقت انگیز است مسئله ارزاق و کثرت جمعیت نهایت درجه کسب اهمیت نموده به واسطه کثرت جمعیت و قلت ارزاق، گندم خرواری پنجاه تومان معامله می شود». از آنجایی که انبارها کهنه بودند، محصول جمع شده معمولاً توسط قوای روس تصاحب می شد. البته برخلاف روس ها، نیروهای عثمانی در کردستان حامیان زیادی از جمله شیوخ و روحانیون را داشتند. در این دوره، علما، اصناف و تجار بارها با بستن بازارها و حضور در مساجد برای عثمانی ها اعانه جمع کردند. در نتیجه، برخلاف روس ها، عثمانی ها بخش بزرگی از احتکار و ذخیره گندم را با نام کمک برای جهاد با کفار به مردم تحمیل می کردند (مجد، ۱۳۸۷: ۹۹).

روس ها بسته به موقعیتی که در آن قرار می گرفتند از هر روشی برای ذخیره و احتکار مواد غذایی استفاده می کردند (همان، ۱۰۸). گاه تمام اسباب و وسایل خوراکی روس ها در جنگ از دست می رفت. مثلاً زمانی که در ۲۱ رمضان ۱۳۳۵ ه. ق از کردستان به طرف پنجوبین عراق در حال پیشروی بودند، در مرز مریوان و در درگیری با عثمانی ها و طوایف کردستان، حدود هفتصد بار الاغ نان، برنج و روغن از دست دادند (صوفی سلیم، ۱۳۹۰: ۴۹ - ۵۰؛ کمندی، ۱۳۹۳: ۳۹ - ۴۰) اما سربازان روس خیلی زود و در ۲۳ رمضان بازار سنج را غارت کردند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۵۲). بار دیگر آنها در ۲۵ رمضان کلیه بازار را غارت (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۳۷، پرونده ۸۱، ۱۳۳۵: ۴۷ - ۴۸) و در روستاها، تمام خانه ها را برای پیدا کردن گندم و جو تفتیش کردند (عریضه زبان آزاد، س ۱، ش ۳۴، ص ۴، ۱۵ محرم ۱۳۳۶ / ۱ / ۱۳۳۶ / ۱ / ۲۳ اکتبر ۱۹۱۷ م؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲۸ - ۲۹) و در ذی القعدة، با تهیه لیستی از کالاهای خوراکی خواهان تهیه آنها از سوی مردم شدند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، کارتن ۳۷، پرونده ۸۱، ۱۳۳۵: ۱ و ۵۵؛ همان، پرونده ۱۱۰: ۱۷؛ سازمان اسناد ملی، شماره بازایی ۱۰۳۸۴/۱/۱۲: ۳). روس ها و عثمانی ها علاوه بر کردستان (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۶۲۲/۲۱۰: ۲) این غارت ها را در نواحی دیگر مانند کرمانشاه هم مرتکب شدند (سازمان اسناد ملی، شماره بازایی ۲۹۳/۱/۱۳: ۱۱). حتی گزارش شده که روس ها به جای علوفه، گندم و جو جلوی چهارپایانشان می ریختند (شریعتی، ۱۴۱۶ ه. ق: ۹؛ سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۱۸).

روش دیگر برای گرفتن غله و ارزاق گفتگو و مذاکره با اعیان و اشراف شهر و رسیدن به توافق با آنها بر سر قیمت بود. به همین ترتیب، در ۱۵ محرم ۱۳۳۶ ه. ق کلنل زاخارچنکو مأمور پلتیکی روسیه و سهرابزاده مترجم وی از کرمانشاه وارد کردستان شدند و کمیسویی از نمایندگان سربازان روس و چند نفر از اهالی شهر سنندج تشکیل دادند، تا در مورد مسائل پیش آمده به ویژه در حوزه تهیه ارزاق و غله نظامیان روس مذاکره کنند. اما پس از آن که روس‌ها حاضر به پایین آمدن از هیچ‌یک از مواضع خود نشدند، این کمیسیون بی‌نتیجه به پایان رسید و منحل شد. در پی این، اداره نظمیة مردم را به مسجد دعوت و از آنها درخواست کرد تا در کمیسیون جدید عضو شوند، اما کسی حاضر به انجام این کار نشد، زیرا مردم معتقد بودند از طرفی این ظاهرسازی‌ها می‌شود و از طرفی نماینده طومانیانس به اتفاق مسعود میرزا و دو امنیه در قروه به بدترین وضع از طرف روس‌ها کشته می‌شوند و کسی پاسخگو نیست (سازمان ملی اسناد، شماره بازیابی ۶۸۵۳/۱/۱۳: ۱-۱۰)؛ عریضه زبان آزاد، س ۱، ش ۳۴، ص ۴، ۱۵ محرم ۱۳۳۶، ۱ عقرب ۱۲۹۴، ۲۳ اکتبر ۱۹۱۷م؛ ۲۹؛ مرکز اسناد وزارت خارجه، کارتن ۳۷، پرونده ۸۲، ۱۳۳۵: ۳).

نیروهای روس همچنین، با ورود به روستاها پس از کم کردن بیست من از هر خروار گندم به نام اشغال، بقیه را خرواری بیست الی سی تومان قیمت می‌کردند. روش دیگر برای به دست آوردن آذوقه، دستور دولت مرکزی به حکومت کردستان مبنی بر همکاری برای تهیه اجناس و ارزاق روس‌ها، و در مقابل دریافت قبض از آنها بود (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۹۳/۱/۱۳: ۷۲، ۸۳؛ شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۱۸؛ سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی: ۴، ۵). حتی دولت، ساعدالسلطان را به عنوان مأمور مخصوص برای تعدیل امور جنس ولایات غرب و واسطه بین نظامیان و اهالی تعیین کرد (مرکز اسناد وزارت خارجه، کارتن ۶۵، پرونده ۱۶، ۱۳۳۵: ۳ و ۶). اما نکته مهمی که در گزارش آمده، این که درخواست تهیه آذوقه نیروهای روس، تنها برای جلوگیری از تعرضات آنها در نواحی زنجان و تهران بود، و مهم‌تر این که با اوضاع و احوال پیش آمده دیگر کردستان جنس دولتی نداشت، با وجود این، ۴۲۰۰ خروار گندم با قیمت پانزده تا بیست تومان به روس‌ها داده شد (سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی: ۹ - ۱۰). بر طبق یکی از گزارش‌ها، نیروهای

روس آن قدر گندم جمع آوری کردند که گاه آن را با قیمت خرواری شصت تومان می فروختند (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۱۸).

در این مدت، به واسطه فقدان امنیت و نبود گاو و بذر، زراعت هم تقریباً تعطیل شده بود. در ۲۸ ذی الحجه ۱۳۳۵ه.ق اعیان و مالکین جلسه‌ای در منزل مشیر دیوان برگزار کردند. در این جلسه، غیر از پانزده بلوکی که در تصرف طوایف و اشرار بود، مقدار گندم ده هزار خروار تخمین زده شد که روزانه ۵۰ خروار آن خوراک مردم شهر می شد و به علاوه، باید به نظامیان هم داده می شد. در نتیجه، حدود هشت هزار خروار کسری گندم وجود داشت. اعیان از مرکز دو درخواست کردند که اول به آنها در تهیه گندم کمک شود و دوم این که در مورد حضور نظامیان در شهر چاره اندیشی شود (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۷۱ - ۷۲). با وجود این، به نظر می رسد روس ها یکی از بهترین گزینه ها برای تهیه ارزاق و غله را همان اعیان و مالکین می دانستند. بر همین اساس، فرمانده روس ها در روز چهارشنبه ۵ شوال ۱۳۳۶ه.ق مجمعی از اعیان و مالکین را احضار و از آنها درخواست پانصد هزار خروار گندم، پانصد هزار خروار جو، روغن، برنج و سوخت کرد (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۵۴). در همین زمان، روزنامه ستاره ایران درباره اوضاع کردستان و غارت انبارهای غله آن گزارش مفصلی را چاپ می کند (ستاره ایران، س ۲۳، ش ۶۹، ص ۲، ۲۸ محرم الحرام ۱۳۳۶/ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷م؛ شمس، ۱۳۹۲: ۳۰). سرانجام بیشتر نیروهای روس از صفر ۱۳۳۶ه.ق به دلیل انقلاب اکتبر روسیه، کردستان را ترک کردند و فقط چند صد نفری قزاق باقی ماندند. با وجود این، قیمت نان و گندم تا پایان این سال به بالاترین حد خود رسید.

۲,۲. اعیان و مالکین

در امر «مسئله گرانان» در ایران، طی سال های جنگ جهانی اول، وضعیت کردستان با شهرها و نواحی دیگر ایران متفاوت بود. در واقع، قدرت و نفوذی که اعیان و مالکین در کردستان داشتند بیشتر از نواحی دیگر بود. برخلاف نواحی دیگر که حکومت های محلی بر کار مالکین، کدخدایان و مباشرین گندم نظارت بیشتری داشتند (مرکز اسناد وزارت خارجه، سند ش ۱۵۹۱-۴۰-۵۸، ۱۳۳۳ق؛ ملک زاده (شرق)، ۱۳۹۲: ۱۱۲) در سندج و

دهات اطراف آن، اعیان و مالکین بیشتر از خاندان‌های اردلان، وزیری و وکیلی بودند (نک: قصری، ۱۳۹۳: ۴ - ۳۴) که قرن‌ها در کردستان حکومت و وزارت کرده بودند، و مردم هم آنها را به چشم حاکمان واقعی کردستان می‌دیدند. این اعیان در طی دوره زمانی ۱۳۳۲ - ۱۳۴۲.ق موفق شدند نزدیک به شش حاکم را در کردستان جابه‌جا کنند.

هرچند که مردم غارت‌ها و چپاول‌گری‌های طوایف و اشرار، پیش از آمدن روس‌ها را فراموش نکرده بودند، با وجود این، حضور نظامیان روس در کردستان چنان مردم را در تنگنا قرار داده بود که آنها باور کرده بودند رفتن روس‌ها به معنای پایان گرانی نان و گرسنگی خواهد بود. در این میان، اعیان و مالکین ضمن فروش گندم به روس‌ها و انگلیسی‌ها، همچنین آنها را تنها عامل کمبود غله و گرسنگی مردم معرفی و مردم نیز این مسئله را باور کرده بودند. از سویی، اعیان گاه با آمدن به میان مردم، با وعده برطرف کردن مشکل کمبود نان و باز کردن در انبارهای گندم برای چند ساعت، خود را به مثابۀ نجات‌دهندگان رعیت نشان می‌دادند، اما به محض خروج نیروهای روسیه از کردستان، اعیان و زمینداران به‌عنوان دومین عامل گرانی نان به ناچار مقابل مردم قرار گرفتند.

به نظر می‌رسد «مسئله گرانان نان»، تا ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.ق هنوز تمام طبقات و گروه‌های مردم را دربر نگرفته بود، و تا این زمان، قربانیان اصلی این گرانی و گرسنگی بیشتر گداها، فقرا و ضعفای روستایی و شهری و همچنین اقلیت‌هایی چون یهودیان بودند. این افراد که قریب هزار تا دو هزار نفر می‌شدند در روز سه‌شنبه اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.ق به نشانه اعتراض جمع شدند. وقتی که اعیان و امنای شهر این جمعیت را مشاهده کردند، مبلغی پول جمع و سربازخانه را مرتب و فرش کردند و آنها را در آنجا سکونت دادند (همان، ۷۳ - ۷۴).

اما «مسئله گرانان نان» امری گذرا نبود، بلکه روزه‌به‌روز خانواده‌های بیشتری را گرفتار می‌کرد. اعیان هم که قبلاً با همکاری احزاب دموکرات و سوسیال دموکرات،^۱ گندم را خرواری سی تومان به نانوائی‌ها می‌دادند، از این کار امتناع کردند (مرکز اسناد وزارت خارجه، کارتن ۶۵/۱، پرونده ۲۷، ۱۳۳۶: ۱). همچنین معلوم نبود که گندم چگونه صرف

۱. حزب سوسیال دموکرات در ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ق/ژانویه ۱۹۱۹م رسماً شکل گرفت (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۵۸ - ۳۵۹) هر چند پیش از این هم فعالیت می‌کرد و حامیان آن بیشتر طرفداران حکومت بودند.

می‌شود و بسیاری از مسئولان گندم‌ها را به نفع خود حیف و میل کردند. ظاهراً حاجی شیخ ابراهیم یک از رؤسای حزب دموکرات^۱ که مسئول واگذاری گندم به نانوایان بود، تنها نصف گندم مقرر شده را به نانوایی‌ها تحویل می‌داد. نانوایان هم نصف آن را برای خود می‌فروختند و عملاً نانی که به دست مردم می‌رسید ترکیبی از گندم، خاک و مواد دیگر بود (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۷۴). البته شیخ ابراهیم با همکاری نیروهای روس و عثمانی در کردستان قریب به دویست هزار تومان منفعت برد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱۰۵/۲). در کل، نقش سران حزب دموکرات، در گرانی نان تنها مختص کردستان نبود و آنها در بیشتر نواحی ایران، خود عامل مهمی در این گرانی‌ها بودند (مجد، ۱۳۸۷: ۱۱۳ - ۱۱۴).

بر این اساس، با امتناع اعیان و مالکان از دادن گندم به نانوایی‌ها و احتکار آن و با وجود دستور وزارت مالیه به حکومت کردستان برای رفع مسئله (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹.۴۸) و گران شدن سنگک از ۳ به ۱۴ قران، مردم دیگر تحمل اوضاع برایشان دشوار شد. در نتیجه، روز جمعه ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ ه.ق برای تهیه نان به طرف خانه‌های اعیان از جمله آصف دیوان و مشیر دیوان هجوم بردند. از میان جمعیت، چند تن از علما، کسبه و اصناف در طویله بست نشستند. در نتیجه، آصف و مشیر دیوان قول دادند که نانوایان را دایره و از طرف خود افرادی را برای نظارت بر کار آنها انتخاب کنند و قیمت یک نان سنگک را هشت قران کنند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۷۵ - ۷۶). البته پیش از این، و در ۲ محرم ۱۳۳۶ ه.ق هم مجالسی برای حل این مسئله برگزار و قرار شد چهار هزار خروار گندم از مالکین گرفته و به تدریج به نانوایی‌ها داده شود. هرچند همین مقدار هم برای تأمین نان شهر کم بود، اما بعضی از مالکین گندم را احتکار می‌کردند و یا آن را بین رعایای خود تقسیم می‌کردند تا از تعرض مصون بماند و به موقع خرواری صد و پنجاه تا دویست تومان بفروشند. البته در این مرحله دو پیشنهاد هم داده شد: اول این که مأمورین صادق نظامی به همراه مأمور حکومت گندم‌ها را جمع‌آوری کرده و پس از تقسیم بین نانوایی‌ها مابقی را به

۱. روس‌ها در رمضان ۱۳۳۵ ه.ق/ ژوئیه ۱۹۱۷ م به ریاست زخارچینکو، سهراب‌زاده و شیخ نیسکی و جمعی دیگر وارد کردستان شدند و کمیته دموکرات را دایره کردند و در ذی‌الحجه همان سال کمیته دموکرات مختلط مرکب از روسی و کردستانی شکل گرفت (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۴۴/۲ - ۳۴۵).

نظامیان بدهند و دوم با دستور وزارت، تعدیات نظامیان کاهش پیدا کند و آنها پیش از هر چیز، اجازه تقسیم گندم بین نانوائی‌ها را بدهند (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۱۸، ۵۰).

اما یک نکته مهم، در ترکیب جمعیتی معترضان به گرانی نان در ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ه.ق، حضور طبقه علما، کسبه و اصناف بود. به نظر می‌رسد آنها دیگر توان خرید نانی را که روزانه چند قران ترقی می‌کرد، نداشتند. البته می‌بایست این نکته را هم در نظر داشت که مردم دیگر متوجه شده بودند اعیان و زمینداران، به‌ویژه آصف دیوان، عامل مهمی در گرانی نان هستند (نک: عریضه ضعفای شهر سنندج، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱، ۳۰/۸/۲۳). البته در این میان، اخبار و گزارش‌های رسیده از انبارهای گندم اعیان و گاه غارت آنها، بیشتر به یقین مردم در این باره افزود. مثلاً در صفر ۱۳۴۰ه.ق/اکتبر ۱۹۲۱م حاجی زمان خان بانه‌ای طی دستبرد به ملک کاریزه متعلق به مشیر دیوان و آصف دیوان، چند هزار خروار گندم را به قیمت پوتی^۱ دو سه قران به حراج گذاشت (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۸۵ - ۱۸۶).

در صفر ۱۳۳۶ه.ق که قحطی بالا گرفت و نظامیان هم سختی کار آذوقه را احساس کردند، وارد نواحی اسفندآباد و بیلاق شدند که انبار گندم کردستان بود. در نتیجه، برای رفع مشکلات آذوقه یک کمیسیون دوازده نفری تشکیل شد و حل مشکل به دو صورت در دستور کار کمیسیون قرار گرفت: ۱. مالکین با وجودی که گندم در شهر خرواری هشتاد تومان بود، مجبور شدند به نانواهایی‌ها خرواری سی تومان بفروشند و مردم هم که تا این زمان گندم را خرواری هفت هشت تومان خریده بودند، حاضر نشدند سی تومان بیشتر بدهند، و این مسئله خود لاینحل باقی مانده بود. ۲. اقداماتی برای محدود کردن نظامیان راجع به جمع کردن گندم و سایر ارزاق انجام شد که البته این هم مانند دفعات قبل، به جایی نرسید. در نتیجه، کمیسیون دوازده نفری در ملاقات با باراتف وی را راضی کردند که دو هزار خروار گندم اسفندآباد و بیلاق به نظامیان تعلق بگیرد و مابقی آن به شهر حمل شود (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۴۳ - ۴۵). در همین زمان، وزارت مالیه طی

۱. واحد اندازه‌گیری وزن برابر با ۱۶ کیلوگرم.

تلگرافی به اداره مالیة کردستان دستور داد تمام اجناس آن ولایت (کردستان) به مصرف اهالی برسد و با گرفتن اعانه از اغنیا، هرچه بیشتر وسایل رفاه فقرا فراهم شود (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۴۶ - ۴۷).

در این میان، آنچه مهم است این که اعیان و از جمله آصف دیوان و مشیر دیوان قول بازگشایی نانوایان را به مردم دادند. این نکته نشان می‌دهد که اساساً در این اوضاع و احوال، گندم نانویی‌ها از طرف اداره ارزاق تأمین نمی‌شد، زیرا گندمی وجود نداشت و اگر این گونه بود، نانوایان نمی‌توانستند از نبود گندم حرف بزنند، زیرا می‌بایست در مقابل اعتراضات مردم به اداره ارزاق و حکومت کردستان پاسخ می‌دادند. از سویی، مردم هم مشخصاً در این اوضاع و احوال می‌دانستند تنها اعیان می‌توانند گندم نانویی‌ها را تأمین کنند و به نوعی اراده نانوایان در پی اراده اعیان بود. هر چند نمی‌توان به طور دقیق مشخص کرد که در گرانی نان کردستان کدام عامل نقش بیشتر و تأثیر گذارتری داشته است، با وجود این، به نظر می‌رسد اعیان، مالکین و زمین‌داران از آنجایی که گندم را در اختیار داشتند، می‌توانستند با تحویل ندادن آن، تأثیر مستقیم و آنی بر گرانی داشته باشند. مثلاً ملا محمدرضا درباره قیمت گندم و نان - که تا پانزدهم رمضان اندکی تنزل پیدا کرده بود - در نهم شوال ۱۳۳۶ ه.ق می‌نویسد: «دوباره سنگک ... سبک سبک دامن به کمر زد. نانوایان یک من نه قران کردند ... برای بعضی اشخاص نان یک من نه ده تومان خورده می‌شود» (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۸۹).

۳,۲. خاندان‌ها و احزاب

عامل دیگری که در «مسئله گرانی نان» و افزایش قیمت آن بسیار مؤثر بود، نقش خاندان‌ها و احزاب کردستان و اختلاف آنها در این دوره بود. خاندان‌های اردلان و وزیر و احزاب دموکرات و سوسیال دموکرات در این دوره اختلافات بسیار زیادی با همدیگر داشتند. اما «مسئله گرانی نان» گاه خودش عاملی مهم در دامن زدن به این اختلافات می‌شد. البته برای درک بهتر این مطلب می‌بایست به دسته‌بندی این خاندان‌ها و احزاب در درگیری و اختلاف با هم توجه داشت، از جمله:

۱. ممکن بود که دو خاندان و دو حزب در تقابل با همدیگر قرار بگیرند.
۲. ممکن بود که یکی از خاندان‌ها برای ضربه‌زدن بر رقیبش با یکی از احزاب همدستان شود و یا برعکس، یعنی یکی از احزاب برای مقابله با حزب دیگر با یکی از خاندان‌ها وارد رابطه شود.
۳. ممکن بود بین اعضای یکی از خاندان‌ها و یا یکی از حزب‌ها اختلاف و درگیری ایجاد شود.

در اینجا به تحلیل و تبیین هر کدام از این دسته‌بندی‌ها می‌پردازیم. زمانی که اعیان، به‌ویژه آصف از خاندان وزیری، حاضر به واگذاری گندم به ناو‌ها نشدند، رهبران دو حزب دموکرات و سوسیال دموکرات پس از تشکیل جلسه، نزد سردار رشید حکمران کردستان رفتند که یا «گندم از آصف و گندم‌دار برای مسلمانان گرفته و یا تشریف برده شما را به حاکم قبول نداریم». در همین زمان هم تلگرافی از تهران رسید که فوراً ارزاق و اسباب آسایش مردم باید فراهم شود (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۷۷). در نتیجه، سردار رشید از دو جبهه در تنگنا قرار گرفت. با وجود این، نامه و حواله فرستادن برای اعیان بی‌فایده بود. تا این که روز یکشنبه ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ ه. ق آصف دیوان به دارالایاله فراخوانده شد. پس از امتناع آصف از دادن گندم، با وجودی این که سردار رشید او را تبعیدگونه به روانسر فرستاد (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۴۸) اما خیلی زود با وساطت سنجر خان وی را آزاد کرد (شریعتی، ۱۴۱۶ ه. ق: ۱۸). البته در این میان، آصف مبلغ چهار هزار تومان پول به سردار رشید داد. به نظر می‌رسد این رد و بدل شدن پول بیشتر به خاطر دامن‌نزدن به اختلاف اردلان‌ها و وزیری‌ها و ترس از سوءاستفاده احزاب از این اختلاف بوده است.

به علاوه، زمانی که مردم پس از وعده‌های خلاف واقع اعیان، بهبودی در اوضاع مشاهده نکردند، به تحریک رهبران حزب دموکرات، خواستار رفع گرانی و کمبود نان شدند. در نتیجه، اعیان و اشراف یک‌بار دیگر در روز جمعه ۱۶ جمادى‌الاول ۱۳۳۶ ه. ق در امامزاده هاجره خاتون برای تصمیم‌گیری در مورد مسئله گرانان جمع شدند و قرار گذاشتند برای چهار ماه روزی بیست خروار گندم به ناوایان بدهند، اما این بار یک یهودی سفزی و تاجری مسیحی را مسئول نظارت بر این کار کردند، زیرا معتقد بودند که مسئولان

قبل از این کار، از جمله حاجی شیخ ابراهیم از رؤسای حزب دموکرات، گندم را صرف مصارف شخصی می‌کنند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۷۹).

آنچه مسلم است این که رؤسای حزب دموکرات نه به خاطر مردم بلکه به علت رقابت با خاندان‌های قدرتمند و منتفذ کردستان گرانی نان را علم کرده بودند. و گرنه آنها خود عاملی مهم در شکل‌گیری مسئله گرانی نان بودند. رؤسای حزب دموکرات از جمله حاج شیخ ابراهیم روز ۲۲ شوال ۱۳۳۶ ه. ق به همراه حدود ۱۵۰۰ نفر از طرفدارانشان برای گردش و تفریح به امیریه رفتند و بهترین نوع غذاها و میوه‌ها را صرف کردند. البته دموکرات‌ها در همدان هم این رویه را پیش گرفته بودند و سرگرد داناهاو بریتانیایی، از آنها با عنوان «دموکرات‌های شکم‌سیر» نام می‌برد (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۲۶). دقیقاً در همان روز، در داخل شهر سنندج برخی از دولتمندان شهر مبلغی پول جمع کردند و به ملا صدرا نامی برای جمع‌آوری و کفن و دفن مردهای ناشی از گرسنگی دادند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۹۰). شاید در آغاز، تحلیل و تبیین دو گزاره متناقض بالا اندکی مشکل به نظر برسد، اما وقتی بدانیم که رؤسای حزب دموکرات با نانوایان هم‌قول و هم‌دزد بودند و اجازه ارزان شدن نان را نمی‌دادند، دیگر این گونه فکر نمی‌کنیم. اما این گزاره کوتاه حامل چند نکته مهم است، اول این که صنف نانوایان همواره گندمی برای روزهای مبادا داشتند و چون نان را مستقیم به دست مردم می‌دادند، از این موقعیت استفاده کرده و با هر گروهی که خواهان بود، وارد معامله می‌شدند. دوم رابطه رؤسای حزب دموکرات با نانوایان، ارتباطی با منفعتی دو سویه بود. سوم اجازه ندادن به صنف نانوایان برای ارزان کردن نان، از سوی دموکرات‌ها می‌توانست مردم را به اعتراض بر ضد حکومت و حزب رقیب (سوسیال دموکرات) و حتی اعیان شهر وادار کند؛ اتفاقی که بارها در این دوره افتاد.

اما اختلاف دیگری بین خاندان‌های اردلان و وزیری وجود داشت. می‌توان گفت که وزیری‌ها هیچ‌گاه به اندازه دوره آصف دیوان قدرتمند نبودند. اما به قدرت رسیدن سردار رشید از اردلان‌ها و بستن انبارهای گندم از سوی وزیری‌ها، نتیجه‌ای جز گرانی نان نداشت. وزیری‌ها کاملاً آگاهانه این بار با دو هدف باعث گرانی و نایاب شدن نان شدند که یکی رسیدن به پول بیشتر - طوری که مردم مجبور شدند حتی وسایل زندگی را برای خرید

گندم و نان بفروشد - و دوم با این که مردم می دانستند حکمران کردستان تقریباً یک مهره سوخته است، اما وزیری‌ها که خودشان شکل دهنده مسئله گرانان بودند، این بار از همان مسئله استفاده کردند تا مردم را به اعتراض وادارند و سردار رشید را از منصب حکمرانی کردستان خلع کنند (نک: کمندی، ۱۳۹۳: ۴۵ - ۵۰).

برخلاف گرانان‌های سابق، گرانان نان در سال ۱۳۳۶ ه. ق جمعیت بسیار بیشتری را گرفتار کرد و علاوه بر گدایان سربازخانه، ده پانزده هزار نفر از اهل شهر نیز جزو آنها بودند. طوری که مردم، بازار و دکان‌ها را بسته و همگی در امامزاده هاجره‌خاتون جمع شدند. روبه‌رو شدن با نعلش شانزده نفر قحطی‌زده در حیاط هاجره‌خاتون (سازمان اسناد ملی، شناسه سند: ۲۴۰ - ۳۹۹: ۴۳) مردم را بیش از پیش تحریک کرد. در نتیجه، از دید مردم تنها اعیان و اشراف می‌بایست جوابگو باشند. سالار فاتح سی و دو تومان برای تکفین مرده‌ها متقبل شد و اعزازالملک نود خروار گندم با حواله یک دینار واگذار کرد. اما مردم که گرانان و کمبود نان را روزانه تجربه می‌کردند، پیش از خروج از محل، دویست نفر تفنگچی را بر کار اعیان معین کردند و قرار شد اول گندم و ارزاق را تحویل بدهند و سپس مرخص شوند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۸۰).

در نتیجه عدم تغییر اوضاع، سران حزب دموکرات با به خیابان آوردن طرفدارانشان برخی از علمای برجسته شهر را گرفته و نسبت به آنها بی‌حرمتی کردند (همان، ۸۱). در این میان، سوسیال‌ها هم در ۲۱ جمادی‌الاول امامزاده هاجره‌خاتون را محاصره و اعیان و اشراف دربند را آزاد کردند. این بار «مسئله نان» تبعات دیگری به خود گرفته بود و به عرصه مبارزه میان طرفداران حزب دموکرات با حکومت تبدیل شد و افراد زیادی از دموکرات‌ها و سوسیال‌ها کشته شدند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۸۳ - ۸۴). تا ۸ جمادی‌الثانی اعیان و بزرگان شهر که بیشتر از خاندان وزیری بودند، از فشار دموکرات‌ها و طرفدارانشان از شهر فرار کردند. با وجود این، برای مردم معلوم شد که وعده‌های آنها برای تحویل گندم جهت دفع وقت بوده است، نتیجه این که گندم خرواری به دویست و سی تومان رسید (همان، ۸۵) و تا پانزدهم رمضان قیمت ارزاق اندکی تنزل پیدا کرد (همان، ۸۷).

اما از میان اختلاف درون خاندانی می‌توان به اختلاف آصف دیوان و مشیر دیوان (دو برادر) هم اشاره کرد (وقایع‌نگار، حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر، ۱۳۸۴: ۳۲۷). اختلاف این دو که زمین و رعیت زیادی داشتند، باعث دودستگی بین مردم هم می‌شد، به طوری که اشرار و طایفه گلباغی از آصف و مندمنی‌ها از مشیر دیوان حمایت می‌کردند. در نتیجه این دو برادر، هر کدام حامیان خود را تحریک به حمله و غارت زمین‌های طرف مقابل می‌کردند. آصف حتی فراتر از این، اشرار طایفه گلباغی و اسماعیلی را به سراغ زمین‌های خرده‌مالکین می‌فرستاد. با همین ترفند اغلب مالکین مجبور شدند زمین‌های خود را با مبلغ ناچیزی به آصف بفروشند (عریضة ضعفای شهر سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیۀ ۱۱، ۲۳/۸/۳۰۰؛ ۲۴۴؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۴۹/۲). مسلماً خرید زمینی‌هایی با این وسعت در اطراف شهر سنندج که بیشتر هم زیر کشت غله و گندم می‌رفتند، چند پیامد مهم داشت: اول به دست آوردن گندم بیشتر از طرف خاندان وزیری و به ویژه آصف. دوم، بیکار شدن و بی‌نان شدن جمعیت بیشتری از مردم، سوم وادار کردن اداره اوراق برای خرید گندم از آصف. چهارم استفاده از انبارهای گندم برای شکل دادن قحطی‌های مصنوعی و به دست آوردن پول بیشتر و پنجم معامله با حکومت مرکزی برای وارد کردن گندم به شهر برای آرام کردن اعتراضات و در مقابل برداشتن حکمران و رقیبان احتمالی وزیری‌ها.

۴.۲. حکمرانان

در این برهه حکمرانان یکی دیگر از عوامل گرانی نان در سنندج به شمار می‌آیند. در واقع، وجود حکمرانی قوی، بدون وابستگی‌های حزبی و خاندانی برای مقابله با مسئله گرانی نان در کردستان لازم بود. وجود این عامل و تعامل و تقابلهای دیگر عوامل، می‌تواند زوایای بیشتری از مسئله گرانی نان را روشن کند. البته در طی فاصله زمانی مذکور، حکمرانان، بیشتر مواقع از مرکز برای ثبات قیمت نان و یا حداقل کنترل آن فرستاده می‌شدند، اما این فقط یک روی سکه بود، زیرا این حاکم به محض ورود به کردستان خواه ناخواه در مقابل خاندان‌ها، مالکین، احزاب، اصناف و کسبه قرار می‌گرفت. تقریباً می‌توان مدعی شد که

تمام این گروه‌ها در وهله نخست به دنبال شناخت تیپ شخصیتی و ویژگی‌های رفتاری حکمران بودند و بسیار ماهرانه و ظریف درباره اغلب این حکمرانان به یک نوع رفتار می‌کردند. به این معنی که در چند روز اول ورود یک حکمران به کردستان، قیمت نان پایین می‌آمد و گندم در میان نانوایان پخش می‌شد. مسلماً این بهترین راه ممکن برای کنترل اوضاع به‌ویژه آرام کردن اعتراضات مردم بود تا اعیان، مالکین، رؤسای احزاب و دیگر گروه‌ها بتوانند با حاکم جدید دیدار و گفتگو داشته باشند و در طی آن به برنامه‌ها، اراده و کفایت وی در امر حکومت‌داری آشنا شوند.

در اینجا برای نتیجه‌گیری بهتر از مباحث مطرح‌شده، به بررسی دوره حکمرانی چند حکمران می‌پردازیم. سردار معزز حاکم جدید کردستان (از صفر ۱۳۳۷ ه.ق) بود. وی هنگامی که به همدان رسید در نامه‌ای خطاب به اعیان، علما، کسبه و اصناف نوشت، طبق گزارش‌هایی که رسیده ارزاق، سوخت و دیگر لوازم در سنندج زیاد است اما از بس که محتکرین روستا و شهر آنها را انبار کرده و نگه داشته‌اند، نایاب شده است. این گفته‌ها خود گویای زوایای دیگری از نقش اعیان و خاندان‌های کردستان در گرانی نان است. در نتیجه، سردار معزز تمام آنها را در گرانی نان مقصر دانست (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۹۳). روشن است که سردار معزز از همه جوانب مسئله نان و گرانی آن، حتی پیش از رسیدن به کردستان آگاه بود. البته سردار معظم از خاندان وزیری کردستان به عنوان نماینده مردمدر مجلس، در این سفر سردار معزز را همراهی می‌کرد (عریضه ضعیفای شهر سنندج، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱). اما نکته قابل تأمل این که گرانی نان در ولایات مجاور مانند همدان و کرمانشاه وجود نداشت و در تهران، کرمانشاه و همدان نان یک من دو ریال و سه قران بود و همزمان در کردستان نان سنگک، لواش و ذرت، شش و هفت قران بود. در حالی که بخشی از گندم همدان از کردستان تأمین می‌شد (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۹۶ - ۹۷).

قیمت نان در زمان ورود سردار معزز به شهر سنندج، به سه قران و نیم کاهش پیدا کرد، اما وقتی که سردار معزز از سنندج خارج شد و حدود سه ماه با پانصد قزاق و هزار نفر اردوی چریک در روستاهای اسفندآباد و بیلاق ساکن شد و بارها رعیت و مالکین خرده‌پا

را غارت کرد (عریضه ضعفای سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱؛ مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۵۷/۲). بی‌دلیل نبود که کارگزاری کردستان بی‌کفایتی امیر معزز را عامل کمبود نان معرفی کرد (مرکز اسناد وزارت خارجه، کارتن ۴۴، پرونده ۶، ۱۳۳۶: ۱۰۴). اعیان و نانوایان هم که حکمران را در چپاول کردن مردم از خود جلوتر دیدند، دوباره نان را گران کردند و تا ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ه.ق دوباره قیمت سنگک به شش و لواش به هفت قران رسید و البته حکومت هم دیگر سراغی از نان نگرفت و احتمالاً برای سرپوش گذاشتن به اعتراضات مردم، قیمت برخی از اقلام مانند گوشت را هفت قران تعیین کردند، و برخی از قصاب‌ها را جریمه و گوشمالی دادند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۷).

برخلاف سردار معزز، انتخاب شریف‌الدوله کاشانی به حکومت کردستان در جمادى‌الثانى ۱۳۳۷ه.ق نشان می‌دهد که چگونه یک حاکم مقتدر می‌توانست کنترل اوضاع را در دست بگیرد و در طی دو سال با وجود، مخالف و دشمنی اعیان، زمین‌داران و احزاب، مسئله گرانی نان را به یک ثبات نسبی برساند. برنامه‌های وی پس از ورود به کردستان نشان می‌دهد که شریف‌الدوله هم مانند حاکمان قبلی، پیش‌تر از «مسئله گرانی نان» در کردستان با وجود غله و گندم فراوان آگاهی داشته است. شریف‌الدوله برخلاف حکمرانان سابق کردستان، برای رفع «مسئله گرانی نان»، برنامه‌ای از پیش تعیین شده داشت و بسیار زود به این نتیجه رسید ادامه حکمرانی وی بستگی تامی به این مسئله و همچنین برخورد جدی و البته محتاطانه با اعیان و دیگر عاملین گرانی نان دارد. در نتیجه، شریف‌الدوله در گام نخست، چنان قاطعانه و فوری عمل کرد، که فرصت کافی را از اعیان و اصناف برای کاهش قیمت نان گرفت.

برهمن اساس، شریف‌الدوله با گروهی مانند رهبران حزب دموکرات، در همان روزهای اول حکمرانی‌اش تسویه حساب کرد. یعنی اقبال نظام و حاجی شیخ ابراهیم از رؤسای حزب دموکرات و البته عاملین گرانی نان را کشت و حوزه‌های حزب دموکرات را تعطیل کرد. جالب این‌که پیش از این، سید حسن مدرس در ملاقات با شریف‌الدوله، از شیخ ابراهیم تعریف کرده و او را شخصی بالیاقت و منصف خواند بود (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱۰۰۵/۲) اما وثوق‌الدوله، شیخ ابراهیم و دیگر رهبران دموکرات، آصف دیوان و عشایر

گلباغی و مندمنی را عامل بی‌نظمی کردستان معرفی کرده بود (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۵۴/۲). شریف‌الدوله با گروهی دیگر از اعیان شهر تشکیل جلسه داد تا بتواند گندم نانوایان را تأمین کند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۰۰ - ۱۰۲). پس از این، در شب دوشنبه ۳ رمضان، حاجی معتمد، ناظم‌الایاله و دیگر اعیان شهر را در مجلسی نگه داشت تا تکلیف گرانی و کمبود نان را مشخص کنند که به این ترتیب، دادن چهارصد خروار گندم از سوی اعیان به نانوایی‌ها معلوم شد. شریف‌الدوله، همان‌طور که قبلاً پیش‌بینی کرده بود در کردستان خبری از کمبود غله و قحطی نبود، زیرا وی موفق شد گندم‌های پنج تا هفت ساله از انبارهای آصف بیرون آورد (عریضه ضعیفای سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱، ۳۰۰/۸/۲۳). شریف‌الدوله برای گرفتن گندم از اعیان، تا جایی پیش رفت که در پی فلک کردن پای ناظم‌الایاله برآمد که با وساطت این مسئله رفع شد و به نظر می‌رسد، در سومین گام با دلجویی از آصف دیوان، اوضاع را تحت کنترل خود درآورد.

با وجود این که تا چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۳۷ ه. ق نانوایان باز شدند، اما تغییر محسوسی در کیفیت و قیمت نان داده نشد (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۰۵). البته با توجه به این گزارش، به نظر می‌رسد هنوز تا این روز گندم به نانوایی‌ها نرسیده که از نان گندم اسم برده نشده است. با این حال، تا صفر ۱۳۳۸ ه. ق بازار ارزاق و اجناس خوراکی به ثباتی نسبی دست پیدا کرد. زمانی هم که نانوایان در صفر ۱۳۳۸ ه. ق به فکر افزایش قیمت نان افتادند، شریف‌الدوله راضی نشد و به جای آن چند هزار خروار گندم با قیمت ۲۰ تومان از مالکین گرفت و در دارالامان انبار و اعلام کرد اگر تا سال دیگر، حتی اگر باران نیاید، نان یک من دو قران، نباید بیشتر شود (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۳۳؛ عریضه ضعیفای سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱). با توجه به نبود گزارشی درباره گرانی و کمبود نان در سال ۱۳۳۸ ه. ق به نظر می‌رسد که گرانی و کمبود نان در این سال وجود نداشته است.

به خاطر اتفاقاتی که در دوره حکمرانی شریف‌الدوله افتاد، اعیان، نانوایان و دیگر کسبه به تصور این که قائم مقام حکمران جدید کردستان هم مانند شریف‌الدوله حاضر به باج‌دادن به کسی نیست، در روزهای اول حکمرانی وی، گندم و نان را به وفور وارد بازار کردند، اما به محض پی‌بردن به بی‌کفایتی وی و راضی شدنش به روزی ۲۰ تومان رشوه، در

ماه جمادی الاول ۱۳۳۹ه.ق قیمت گندم خرواری تا شانزده تومان، سنگک دو قران و لوش دو ریالافزایش یافت (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۸۷ و ۱۹۰؛ مرکز اسناد وزارت خارجه، کارتن ۴۴، پرونده ۱۴، ۱۳۳۶: ۶).

هنگامی که در ۲۸ شعبان ۱۳۴۰ه.ق شهابالدوله به عنوان حکمران جدید وارد کردستان شد، قیمت گندم در یک اقدامی هماهنگ، به خرواری ۲۴ تومان تنزل پیدا کرد و در روز چهارم رمضان لوش دو ریال شد. پس از این، اعیان، مالکین و سایر کسبه و اصناف، دیدارهای اولیه با شهابالدوله را برگزار کردند و پس چند بار دعوت به ضیافت نهار و شام، متوجه شدند که شهابالدوله، از دستورات حاجی معتمد نایبالحکومه و ساعدالممالک^۱ رئیس نظمی، تجاوز نمی کند، مشخصاً این به معنای بی کفایتی و بی ارادگی حکمران جدید بود. در نتیجه، نانوائی ها از ۱۵ رمضان دست به کار شدند و نان نایاب شد. مردم که اوضاع را این گونه دیدند، شبانه نامه ای تهدیدآمیز به خانه حاجی معتمد نایبالحکومه انداختند که یا نان ارزان شود و یا یک گلوله حرامتان می کنیم. در نتیجه، فوراً در بازار جار کشیدند که سنگک دو قران به فروش برسد (همان، ۱۹۴ - ۱۹۵).

مسئله گرانی نان در سال ۱۳۴۱ق با وجود این که سال پربارانی بود ادامه پیدا کرد. در واقع، نانوائیان برای افزایش قیمت نان به هر حيله ای دست می زدند. مثلاً با دادن مأموریت به برخی افراد، خرواری گندم به قیمت ۲۱ تومان می خریدند، تا مردم بترسند که گرانی اتفاق افتاده است. به این ترتیب، دولت‌مندان گندم‌ها را خریده و گندم نایاب می شد (همان، ۲۰۲). گرانی نان نسبت به سال‌های جنگ جهانی و پس از آن تقریباً در بیشتر نواحی ایران مرتفع شده بود، با وجود این، در شوال ۱۳۴۱ه.ق این اتفاق هنوز در کردستان نیفتاده بود (همان، ۲۰۷). اما برخلاف سال ۱۳۴۱ه.ق، گزارش ملا محمدرضا از ۱۳۴۲ه.ق گویای مطالب دیگری است «گندم بهاره و اعلى خرواری ۸ الی ۹ تومان، سنگک یک من ۱ قران و لوش ۱ عباسی بالا کرده و نان مالی، دراز و پهن مثل قالی، و سایر ارزاق فراوان [است] ...» (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

۱. ساعدالممالک پسر آصف دیوان بود.

۳. گرانی نان و حذف عامل‌ها

مسئله گرانان نان که در شکل‌گیری‌اش چهار عامل عمده نقش داشتند، گاه از سوی همین عوامل به‌عنوان ابزاری برای برکناری و حذف مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته حذف عاملی از سوی عامل یا عوامل دیگر، با واسطه گرانان نان، فقط برای یک عامل نبود، بلکه تقریباً تمامی عواملی که در شکل‌گیری مسئله گرانان نقش داشتند، از همان مسئله برای حذف همدیگر استفاده می‌کردند. البته قدرت عامل‌ها برای حذف یکدیگر به مسائل دیگری هم ارتباط داشت: اول داشتن گندم برای ایجاد قحطی و گرانی مصنوعی و رفع آن، دوم تلاش برای انتخاب نمایندگان مجلس شورا از طبقه، خاندان و یا حزب خود، سوم ارتباط داشتن با طوایف کردستان به‌ویژه گلباغی، مندمنی و همچنین حاکمان و رؤسای شهرها و روستاهای کردستان و چهارم فرستادن سوغات و دادن رشوه به مقامات حکومت مرکزی. در اینجا به مواردی از این حذف‌ها اشاره و به تحلیل و تبیین آنها می‌پردازیم.

پس از سقوط حکومت اردلان‌ها در کردستان، خاندان وزیری و در صدر آنها آصف دیوان حکمران واقعی کردستان شدند، که هر زمان اراده می‌کردند با دادن و ندادن گندم به نانوایی‌ها، قحطی و گرانی و یا فراوانی به وجود می‌آوردند (کمندی، ۱۳۹۳: ۳۹). اما زمانی که سردار رشید از خاندان اردلان در چهارم صفر ۱۳۳۶ ه. ق با کمک روس‌ها و حزب دموکرات به حکومت رسید، قیمت گندم ناگهان به خرواری هشتاد تومان ترقی کرد. درحالی‌که اعیان و به‌ویژه آصف تا پیش از آن، گندم را خرواری ۳۰ تومان به نانوایان می‌فروختند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۵۵). مسلماً قدرت گرفتن یکی از افراد خاندان اردلان با کمک روس‌ها و حزب دموکرات و حتی علما (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۴۵/۲) برای اعیان و وزیری‌ها قابل قبول نبود و این به معنای تقابل سه عامل گرانی (روس‌ها، خاندان اردلان و حزب دموکرات) با عامل مهم و قدرتمند دیگر (خاندان وزیری) بود. پس وزیری‌ها با گران کردن نان، پیکان اعتراض مردم را به سوی آنها نشانه رفتند. از طرف دیگر، سردار رشید با تهدید برخی دیگر از اعیان و رؤسای اصناف و کسبه، فوراً حاجی ارفع‌الملک و اقبال‌نظام را برای آوردن گندم به روستاها مأمور کرد و نانوایی‌ها از دوشنبه دهم صفر دایر شدند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۵۹).

اما دایر شدن نانوها بیشتر از چند روز دوام نیاورد و دوباره گندم نایاب و نان گران شد. این بار آصف با خودداری از دادن گندم، اعتراضات مردم را متوجه سردار رشید کرد. همچنین وقتی که گزارش به تهران رسید، تلگرافی از تهران مخابره شد که هر طور شده با کمک اعیان، اسباب آرامش مردم فراهم شود. آصف که به خیال خود توانسته بود سردار رشید را تا مرز عزل از حکمرانی پیش ببرد، از سوی سردار به دارالایاله فراخوانده شد، و به محض ورود، وی را با حالت اهانت آمیز به روانسر فرستاد، اما مدتی بعد، وی را در قبال گرفتن چهار هزار تومان آزاد کرد (علیخانی، ۱۳۹۴: ۵۶). در دوره حکومت شریف الدوله، آصف نزدیک به دو سال توانسته بود با وی مدارا کند، و این مدارا و سازش باعث ثبات بازار قیمت نان و رفع کمبود آن شده بود. از سویی، در اوایل حکمرانی شریف الدوله گندم نانوییها از انبارهای آصف تأمین می شد. در واقع، آصف همواره از انبارهای گندمش به عنوان اهرم فشار برای حذف رقبایش استفاده می کرد، اما شریف الدوله با زیرکی و برنامه‌ای منسجم و محتاطانه توانست نزدیک به دو سال از اقدامات اعیان و اشراف جلوگیری کند.

با وجودی که شریف الدوله روابط گرم و دوستانه‌ای با اعیان شهر داشت، اما در ذی القعدة ۱۳۳۹ه.ق اتفاقی افتاد که مقدمه اختلاف بین اعیان با شریف الدوله شد. این که صولت لشکر از طرف حکومت مأمور بود به روستاها برود و تمام انبارهای گندم و ارزاق را با قیمت خرواری ۲۰ تومان مَهر کند. صولت لشکر پس از کم کردن هزینه کرایه و مواردی دیگر، فقط خرواری ۵ تومان به مالکین داد. از سویی به نام مخارج ژاندارم قرار بود از هر کدام از اعیان شهر مبلغ ۴۰ هزار تومان بگیرند (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۷۵). آصف مسلماً بیشتر از این نمی توانست شاهد کاهش قدرتش باشد، زیرا قبول فروش گندم با قیمت خرواری ۵ تومان و دادن ۴۰ هزار تومان از سوی هر یک از اعیان، برای مخارج ژاندارمری به معنای، پذیرش شکست در مقابل شریف الدوله بود.

آصف که مترصد کوچکترین فرصت برای حذف رقیبی نیرومند همانند شریف الدوله بود، و البته وی را مانعی بزرگ در راه افزایش قیمت گندم می دانست (عریضه ضعفای سندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیۀ ۱۱) نمی خواست این فرصت را از

دست بدهد. در نتیجه در روز یکشنبه ۱۱ ذی القعدة به تحریک آصف و حاج محمدتقی معتمد وزیری، مردم بازارها را بسته و در امامزاده هاجره خاتون متحصن شدند (علیخانی، ۱۳۹۴: ۵۶؛ فراهانی، ۱۳۸۵: ۱/۲۵۱). همچنین آصف گروهی دیگر از مردم را برای اعتراض به تلگرافخانه برد (عریضه ضعیفای سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱).

آصف به مردم قول داد که اگر در عزل شریف الدوله وی را یاری کنند، رسیدن نان را یک من ۱ قران کند (همان، ۱۸۱). بالاخره با پافشاری اعیان، قوام السلطنه دستور پایان تحصن را داد و از تحصن کنندگان درخواست کرد تا نماینده خود را به تهران بفرستند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱/۲۷۶). البته اعیان نسبت به نگرانی دولت مرکزی از تحرکات طوایف کردستان آگاهی داشتند. در نتیجه، با وجود این نگرانی، مطمئن بودند که دیر یا زود دولت با درخواست آنها موافقت خواهد کرد.

مطالب بیان شده و البته متن تلگراف ارسال شده به مجلس در جهت نارضایتی از حکومت شریف الدوله، حاوی چند نکته مهم است که برای درک حذف عامل حکمران بسیار مهم اند: اول این که در دوره حکمرانی شریف الدوله، گرانی نان به معنی و مفهوم سابق وجود نداشت، زیرا در این مدت دیگر شاهد اعتراضات مردمی نیستیم و گزارشی در این باره در منابع و اسناد نیامده است. دوم، آصف و دیگر اعیان و بزرگان همراه وی، چند روز بعد از تحصن قیمت گندم و نان را افزایش دادند، بنابراین، این نشان می دهد که تنها حضور شریف الدوله و تدبیرهای وی بود که طی دو سال مانع افزایش قیمت نان شده بود (عریضه ضعیفای سنندج، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیه ۱۱، ۳۰/۸/۳۰). سوم، تقریباً تمام منابع محلی نگار، اسناد و عرایض، متفق اند که تحصن اول به زور، تهدید و تطمیع آصف و البته حامیان و افراد وی برپا شد و دوم این نخستین باری نبود که آصف از این حربه برای حذف رقیبانش استفاده می کرد (برای حذف سردار محی از سوی آصف، نک: عصر انقلاب، س ۱، ش ۲۸، ص ۱ - ۲، ۱۵ رجب ۱۳۳۳ق، ۳۰ مه ۱۹۱۵م؛ رعد، س ۶، ش ۸۳۶، ۱۱ شعبان ۱۳۳۳، ۲ سرطان ۱۲۹۴ش، ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵م؛ مردوخ، ۱۳۵۲: ۲/۳۲۴ - ۳۲۵). چهارم، امضاکنندگان نامه ارسالی به مجلس افرادی هستند که یا با شریف الدوله خصومت

داشتند و یا از خاندان وزیری و یا حامی و جیره‌خوار همیشگی آصف بودند و پنجم، جسور شدن اشرار گلباغی از سیاست‌های آصف بود، زیرا برای خرید املاک مالکین خرده‌پا، غارت و نابودی این زمین‌ها از سوی طایفه گلباغی، جهت پایین آوردن قیمت آنها لازم بود (زبان آزاد، س ۱، ش ۱۷، ص ۴، ذی‌قعدة ۱۳۳۵ه.ق/ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷م). آصف پس از موفقیت در عزل شریف‌الدوله، قیمت گندم را به خرواری ۳۵ تومان رساند و زمانی که خرمن‌ها هنوز جمع نشده بود، جلسه‌ای تشکیل داد و صورتی از گندم و نان برای شهر و مقداری هم برای خودش نوشت (عریضة ضعفاى سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیة ۱۱، ۳۰/۸/۲۳).

در نتیجه، ده روز پس از رفتن شریف‌الدوله در محرم ۱۳۴۰ه.ق، گندم و نان در اول شهریور نایاب شد. براین اساس، صد نفر از مردم شهر به امامزاده هاجره‌خاتون رفته و متحصن شدند و در پی تلگراف به تهران آمدند. در این میان، نصرالله‌خان رئیس ژاندارم قول داد در مدت پنج روز گندم را به دست نانوایی‌ها برساند، اما پس از خارج شدن تحصن‌کنندگان از امامزاده آنها را دستگیر کرد. مقایسه ترکیب جمعیتی این افراد با ترکیب جمعیتی که تلگراف عزل شریف‌الدوله را امضا کردند، نشان می‌دهد که این بار نه فقط گدایان شهری و اقلیت یهودی، بلکه حتی اصناف و کسبه از خلع شریف‌الدوله بسیار متضرر شده بودند و دیگر این که اعیان و اشراف سنندج، نماینده مردم نبودند، بلکه بیش از هر چیز در پی منافع خود بودند، منافی که با آمدن شریف‌الدوله به شدت سیر نزولی به خود گرفته بود.

اما نامه جمعی از ضعفاى شهر سنندج به مجلس، نشان می‌دهد که آنها هم مسئله گرانی نان را ابزاری می‌دانستند که اعیان با آن، حکمرانان را یکی پس از دیگری از کردستان بیرون می‌کردند (عریضة ضعفاى سنندج به مجلس، سند شماره ۶، کارتن ۲۰، دوسیة ۱۱، ۳۰/۸/۲۳؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲۴۳ - ۲۴۴). البته آصف برای حذف رقیبان، راهکارهای دیگری هم داشت و آن خارج شدن از شهر و سکونت در همدان، تهران و روستاهای تحت مالکیتش بود. بنابر عریضة یکی از اهالی کردستان به مجلس، سفرهای گاه و بیگاه آصف به تهران، به درخواست اولیای امور مرکز صورت می‌گرفت، زیرا هرگاه اوضاع ناآرام

می شد برای راحتی مردم آصف به مرکز خواننده می شد (زبان آزاد، س ۱، ش ۱۷، ص ۴، ذیقعدۀ ۱۳۳۵/۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷م). هر چند این ادعا حاوی پیامی مهم و آن هم درک و آگاهی اولیای امور مرکز از وضعیت کردستان است، اما اندکی ساده‌انگارانه است اگر در پی نیت واقعی آصف از خارج شدنش از سنندج به طرف املاک و روستاهای تحت تملکش در بیرون از شهر و گاه همدان و تهران برناییم.

آصف دیوان در سفر به بیرون سنندج، معمولاً از چند روز و گاه تا یکسال از کردستان خارج می شد. آصف در دورۀ حکمرانی سردار رشید، به همدان رفت و با سردار معزز حکمران جدید به کردستان بازگشت (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۵۵/۲). وی بار دیگر در دورۀ حکمرانی شریف الدوله به همدان رفت و شریف الدوله، با فرستادن سردار رشید، وی را به کردستان بازگرداند. آصف به محض ورود به سنندج، قیمت یک من نان را به ۲ قران کاهش داد (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۲۵). همچنین یک هفته پیش از ورود قائم مقام حاکم جدید کردستان (۷ صفر ۱۳۴۰ه.ق) به قصد سرزدن به روستاهایی که تحت مالکیتش بودند، از شهر خارج شد؛ اما چهاردهم صفر، خبر ورودش به تهران رسید (مردوخ، ۱۳۵۲: ۳۸۰/۲؛ صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۸۳).

برخلاف سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، مردم آصف و دیگر اعیان را خیرخواه خود می دانستند و البته آصف هم بارها با پیش آوردن گرانی و رفع آن به این مسئله دامن زده بود. پس از ورود روس‌ها به کردستان، بسیاری از انبارهای گندم به غارت رفت، اما به نظر می رسد آصف با روس‌ها برای فروش انبارهای گندمش به توافق رسیده بود، و در کل از حضور آنها در کردستان استفاده کرد تا با ندادن گندم به اداره ارزاق و نانوایان قیمت نان را گران تر کند که در این شرایط روس‌ها تنها عامل گرانی نان از نگاه مردم محسوب می شدند. پس از خروج روس‌ها، شریف الدوله حاکم کردستان، اعیان را عامل اصلی گرانی نان معرفی کرد و آصف هم به همدان رفت. زمانی هم که به کردستان دعوت شد، به محض بازگشت، قیمت نان را احتمالاً با اجازه ورود گندم به بازار ارزان کرد.

حدوداً یک سال بعد وقتی گرانی نان به مردم فشار آورد، آصف همچنان در تهران بود. مؤیدالملک به اسفندآباد رفت و از چند روستای آصف، دو سه انبار گندم را خالی کرد.

آصف این مطلب را با وزیر داخله و دیگر کارگزاران مرکز در میان گذاشت که در پی آن، تلگرافی با این شرح برای شهاب‌الدوله ارسال شد: «تلگراف به شهزاده [شهاب‌الدوله] کردند که علاقه بر دهات آصفی نداشته، اگر می‌خواهی نان راحتی در کردستان بخوری مطیع و محکوم باشی، و گرنه چون شریف‌الدوله کاشی، در مسئله گندم برون می‌نماید. جناب آصف به میل خود ارزاق می‌فروشد» (صوفی سلیم، ۱۳۹۲: ۱۹۴). البته نکته مهم دیگر این که دیگر اعیان و اشراف که بخش زیاد مالیات حکومت را تأمین می‌کردند، بیشتر مواقع برای فرار از پرداخت آن از شهر خارج و در روستاهای تحت مالکیت خود به سر می‌بردند (سازمان اسناد ملی، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، نمره ۱۰۵، شوال ۱۳۳۶).

نکته مهم دیگر، این که بی‌توجهی و عدم قدرت ادارات دولتی مثل نظمی و عدلیه در جسور شدن عوامل و تحرک زیاد آنها نقش زیادی داشته است. طوری که بارها اتفاق افتاد مردم کردستان برای شکایت به عدلیه کرمانشاه مراجعه کردند؛ مثلاً یکی از شهروندان کردستانی وقتی که محصولش از سوی ساعدالسلطان پسر آصف دیوان صادره شد برای پس گرفتن آن به عدلیه کرمانشاه مراجعه کرد (سند شماره ۶۱، کارتن ۲۰، دوسیه ۶۰). البته مشکل فراتر از این بود، زیرا رئیس نظمی و حتی عدلیه، خود از اعیان کردستان و از خاندان‌های آنجا بودند. به این ترتیب، مردم امیدی برای رفع مشکل‌شان نداشتند و به قول یکی از شهروندان کردستانی (مظفر والی‌زاده اردلان) «... در سندج هم محاکمات حقوقی در اتاق استبدادی آقای حاج معتمد می‌گذرد و اداره عدلیه بیچاره آلت خارجه است» (سند شماره ۵، کارتن ۲۰، دوسیه ۹، ۲ جدی ۱۳۰۱؛ شمس، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

نتیجه‌گیری

مسئله گرانی نان در کردستان دوره قاجار (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ ه.ق) به‌عنوان یک معضل اجتماعی تحت تأثیر عوامل متعددی شکل گرفت، عواملی که پژوهشگران این حوزه برای دیگر نواحی ایران نیز از آنها بهره برده‌اند. اما آنچه مشخص است این پژوهشگران، با وجود استفاده از اسناد و گزارش‌ها، این عوامل را تحلیل و تبیین نکرده‌اند و همین نکته، سبب

شده است که یک مجموعه عوامل مشخص را برای تمامی نقاط ایران به کار ببرند. کردستان نیز در فاصله سال‌های (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲ ه.ق) همانند دیگر نقاط ایران گرفتار مسئله گرانای نان شد. در شکل‌گیری این مسئله عوامل زیادی نقش داشتند که در این پژوهش، چهار عامل نیروهای خارجی، اعیان و مالکین، خاندان‌ها و احزاب و حکمرانان - که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری این مسئله داشتند - بررسی شده‌اند. عامل نیروی‌های خارجی تا سال ۱۳۳۶ ه.ق به دلیل خروج نیروها از کردستان، تقریباً کارایی اولیه خود را از دست داد. در این دوره، شش حکمران به منصب قدرت رسیدند و این عامل هم هر بار با جابه‌جایی یک حکمران شرایط متفاوتی را رقم می‌زد. اما برخلاف این دو عامل، عامل‌های اعیان و مالکین و خاندان‌ها و احزاب، تأثیر بیشتری هم در روند شکل‌گیری و هم در استمرار مسئله گرانای نان تا سال‌های بعد از جنگ جهانی اول داشتند. همچنین عوامل دیگر مانند وجود آفت‌های طبیعی، هجوم حشرات موذی به کشتزارها و انبارهای غله و شرایط اقلیمی (خشکسالی) با توجه به اطلاعات به‌دست آمده از اسناد و گزارش‌ها و شواهد نقض، چندان در شکل‌گیری این مسئله مؤثر و قوی عمل نکرده‌اند که بتوان آنها را در کنار دیگر عوامل قرار داد. مبحث مهم دیگر، این‌که عامل‌هایی که مسئله گرانای نان را شکل دادند، برای رسیدن به منافع بیشتر، از همین مسئله برای حذف همدیگر استفاده کردند. در این میان، ممکن بود که چند عامل موقتاً برای حذف عامل قوی‌تر با هم متحد شده و بلافاصله پس از حذف آن عامل، دو یا چند عامل متحد بر ضد همدیگر موضع‌گیری کنند؛ اتفاقی که در این دوره، بارها و بارها افتاد. اما نکته مهم این‌که هیچ‌گاه، یک عامل به معنای واقعی حذف نمی‌شد، بلکه عاملی که در موضع ضعف قرار می‌گرفت ممکن بود برای مدتی کارایی خودش را در چرخه رقابت از دست بدهد، اما با فراهم کردن شرایط مناسب می‌توانست از موضع ضعف یک عامل استفاده کند و پنهانی با عامل یا عوامل دیگر برای حذف آن وارد عمل شود و به این ترتیب به چرخه رقابت باز گردد.

منابع

- ابن صوفی سلیم، ملا محمد رضا (۱۳۹۰). **تاریخ کردستان (۱۳۳۰ - ۱۳۴۴ق)**. تصحیح دل آرا مردوخ. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جمشیدی معصومه (مترجم) (۱۳۸۵). **قحطی بزرگ سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹**. محمدقلی مجد. تاریخ معاصر ایران/ف س ۱۰. ش ۴۰. ص ۵ - ۵۸.
- شریعتی، عبدالله (۱۴۱۶ق). **جنگ نامه سنجر خان با روس و انگلیس**، تصحیح و ویراستار سید محمد ناصر. سندج: انتشارات مسعود.
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۲). **گزیده‌های از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورای ملی)**. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- علیخانی، رستم (۱۳۹۴). **شرح حال رجال خاندان وزیری کردستان «از دوره زنده تا دوره پهلوی»**. سندج: انتشارات علمی کالج.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). **روزشمار تاریخ معاصر ایران**. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرین، مایلز (۱۳۹۴). **تاریخ اجتماعی (مسائل، راهبردها و روش‌ها)**. ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی، محمد ابراهیم باسط. تهران: سمت.
- قصری، محمد کامبیز (۱۳۹۳). **امراء اردلان**. سندج: ناشر مؤلف.
- کمندی، عباس (۱۳۹۳). **حماسه سنجر خان**. سندج: انتشارات علمی کالج.
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۴). **روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای**. محقق / مصحح محمد جواد مرادی‌نیا. ج ۲. تهران: اساطیر.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد مردوخ (۱۳۵۲). **تاریخ کرد و کردستان و (توابع)**. ج ۲. سندج: ناشر کتاب‌فروشی غریقی.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷). **قحطی بزرگ**. ترجمه محمد کریمی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). **شرح زندگانی من**. ج ۳. تهران: زوار.
- ملک زاده، الهام (بهار ۱۳۹۲). «روایت اسنادی قحطی شرق ایران در جنگ جهانی اول»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان**، شماره ۲۷.
- ملک زاده، الهام (بهار ۱۳۹۴). «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران». **مجله تاریخ اسلام و ایران**. شماره ۱۱۵.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴). **حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ سنندج**. به کوشش محمد رئوف توکلی. تهران: انتشارات توکلی.

اسناد

- **مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه**، کارتن ۲۵، پرونده ۳۷، ۱۳۳۶ق.
- _____، کارتن ۳۷، پرونده ۸۱، ۱۳۳۵ق.
- _____، کارتن ۳۷، پرونده ۱۱۰، ۱۳۳۵ق.
- _____، کارتن ۳۷، پرونده ۸۲، ۱۳۳۵ق.
- _____، کارتن ۶۵، پرونده ۱۶، ۱۳۳۵ق.
- _____، کارتن ۶۵/۱، پرونده ۲۷، ۱۳۳۶ق.
- _____، کارتن ۴۴، پرونده ۶، ۱۳۳۶ق.
- _____، کارتن ۴۴، پرونده ۱۴، ۱۳۳۶ق.
- **مجلس شواری اسلامی**. عریضه ضعفای سنندج به مجلس. سند شماره ۶. کارتن ۲۰. دوسیۀ ۱۱، ۳۰۰/۸/۲۳.
- _____ . سند شماره ۱. کارتن ۲۰. دوسیۀ ۱. نمره قبض ۱۴۱۷.
- _____ . سند شماره ۵. کارتن ۲۰. دوسیۀ ۹. جلدی ۱۳۰۱. نمره ۱۲۷۶۵.
- _____ . سند شماره ۶۱. کارتن ۲۰. دوسیۀ ۶۰.
- **سازمان اسناد ملی**، شماره بازیابی ۶۸۵۳/۱/۱۳.

- شماره بازیابی ۲۹۳/۱/۱۳.
- شماره بازیابی ۱۰۳۸۴/۱/۱۲.
- شماره بازیابی ۴۱۴۷/۱/۱۳.
- شماره بازیابی ۱۶۷۱ - ۲۴۰.
- شناسه سند ۶۲۲/۲۱۰.
- شناسه سند ۲۴۰ - ۳۹۹.
- کارگزار کردستان به وزارت خارجه. نمره ۱۰۵. شوال ۱۳۳۶ه.ق.
- حکومت کردستان به وزارت داخله. نمره ۴۹. ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۶ه.ق.
- مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه. سند ش ۱۵۹۱-۴۰-۵۸. ۱۳۳۳ه.ق.

روزنامه‌ها

- زبان آزاد. س ۱. ش ۳۴. ص ۴. ۱۵ محرم ۱۳۳۶ / ۱ / ۱۲۹۴ / ۲۳ اکتبر ۱۹۱۷م.
- شماره ۱۷. ص ۴. ذی‌قعدة ۱۳۳۵ه.ق / ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷م.
- ستاره ایران. س ۲۳. ش ۶۹. ص ۲. ۲۸ محرم الحرام ۱۳۳۶ / ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷م.
- عصر انقلاب. س ۱. ش ۲۸. ص ۱ - ۲. ۱۵ رجب ۱۳۳۳، ۳۰ مه ۱۹۱۵م.
- رعد. س ۶. ش ۸۳۶. ۱۱ شعبان ۱۳۳۳. ۲ سرطان ۱۲۹۴ش. ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵م.